

دوفصلنامه پژوهش‌های زبانی و ادبی در

آسیای مرکزی

سال ۱۷، شماره ۴۷، پاییز و زمستان ۱۳۹۵

رمان مسلمانان دارالراحت و ویژگی‌های ترجمه فارسی آن

ابراهیم خدایار^{۱*}

(تاریخ دریافت: ۹۵/۵/۲۰، تاریخ پذیرش: ۹۵/۱۰/۵)

چکیده

در اواخر نیمه دوم سده نوزدهم میلادی، در میان مسلمانان تحت سلطه امپراتوری روسیه، جنبشی اجتماعی و فرهنگی در حال شکل‌گیری بود که به تأسی از شیوه ابداعی بنیان‌گذار آن، اسماعیل‌بیک گسپرینسکی (۱۸۵۱-۱۹۱۴م)، برای آموزش نوین در مکاتب ابتدایی مسلمانان، موسوم به «اصول صوتیه» یا «اصول جدید»، به «جدیدیه» مشهور شد. این جنبش پس از شکست سنگین ارتش روسیه تزاری از ارتش ژاپن و وقوع انقلاب اول روسیه در سال ۱۹۰۵م، به منظور ایجاد ارتباط گسترده با توده مردم، برای تبلیغ افکار خود، هم‌زمان با روی آوردن به چاپ و انتشار روزنامه و مجله و ساده کردن زبان آن‌ها، به خلق آثار ادبی فاخر در حوزه شعر و ادبیات داستانی جدید نیز دست زد و از این طریق، به نوسازی ادبیات خود، هم از نظر صورت و هم از نظر محتوا، اقدام کرد. در این مقاله، ویژگی‌های رمان مسلمانان دارالراحت، ترجمه رمان تاتاری دارالراحت مسلمانلری (۱۹۰۶م)، مهم‌ترین و معروف‌ترین اثر ادبی آرمان‌شهری اسماعیل‌بیک گسپرینسکی (۱۸۵۱-۱۹۱۴م) که عبدالرئوف فطرت بخارایی (۱۸۸۶-۱۹۳۸م)، از سران جنبش جدیدیه و بنیان‌گذار نثر نوین فارسی تاجیکی در بخارا، آن را در ۱۹۱۵م به فارسی ترجمه کرده است، بررسی شد.

۱. دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تربیت مدرس، ایران

* Hesam_kh1@modares.ac.ir

نتایج تحقیق نشان داد که مترجم ضمن وفاداری به متن تاتاری رمان از نظر محتوا، تمام تلاش خود را برای بنیان‌گذاری زبان نوآیین فارسی بر گرفته از زبان قابل فهم گفتاری عموم مردم بخارا در اوایل قرن بیستم، به کار برده و با افزایش یا کاهش حجم ترجمه، تغییر ساختار نحوی متن اصلی، تغییر شکل گفت‌وگوها و نقل قول‌ها، از نمایش گونه ادبی زبان گفتاری بخارییان و در نتیجه، شکل‌دهی به زبانی نوآیین، سر بلند بیرون آمده است.

واژه‌های کلیدی: جنبش جدید، آسیای مرکزی، اسماعیل‌بیک گسپرینسکی، فطرت بخارایی، فارسی تاجیکی، رمان *مسلمانان دارالراحت*.

۱. مقدمه

۱-۱. بیان مسئله

عموماً انقلاب‌های ادبی را زاینده انقلاب‌های سیاسی به‌شمار می‌آورند. جنبش فکری و فرهنگی‌ای که در اواخر سده نوزدهم میلادی در میان تاتارهای مسلمانان کریمه و قازان، در درون امپراتوری روسیه و به رهبری اسماعیل‌بیک گسپرینسکی (۱۸۵۱-۱۹۱۴م) شروع شد و از طریق روزنامه ترجمان (۱۸۸۳م)، به درون آسیای مرکزی خزید، خود موجب شعله کشیدن انقلابی سیاسی شد. این انقلاب سیاسی در نهایت، به دلیل نداشتن رهبری آگاه و تکیه بر کمونیسم در حال پیشرفت، به دامان انقلابی خزید که سرانجام فرزندان خود را در سال‌های استقرار دوران استالین، به کام مرگ کشاند. میراث ادبی این جنبش در این مناطق، به بازسازی ادبی زبان‌های بومی موجود در این مناطق انجامید که زبان فارسی نیز یکی از آنها بود. این میراث باعث شد زبانی نوآیین با ادبیاتی نوین در منطقه شکل بگیرد که نقش تنی چند از رهبران این جنبش، از جمله اسماعیل‌بیک گسپرینسکی در میان تاتارهای کریمه و قازان در امپراتوری روسیه، و فطرت بخارایی (۱۸۸۶-۱۹۳۸م) در میان فارسی‌زبانان بخارا در آسیای مرکزی، کاملاً بارز است. پژوهشگران تاتار اسماعیل‌بیک را در ردیف نخستین رمان‌نویس‌های ادبیات نوین تاتاری می‌دانند و ادبیات‌شناسان آسیای مرکزی نقش فطرت بخارایی را در بنیادگذاری ادبیات نوآیین فارسی که بعدتر به دست صدرالدین عینی (۱۸۷۸-۱۹۵۴م) به اوج خود رسید، بی‌بدیل می‌شمارند. مسئله اصلی این مقاله، بررسی ویژگی‌های ترجمه رمان *مسلمانان دارالراحت* از تاتاری به فارسی است. نگارنده در این مقاله با

بررسی ترجمه فارسی این رمان و مقایسه آن با متن تاتاری، ضمن تبیین اهمّ ویژگی‌های ترجمه فارسی فطرت بخارایی، نقش مترجم را در شکل‌گیری، تکوین و تثبیت ادبیات نوآیین فارسی در آسیای مرکزی، واکاوی کرده است.

۲-۱. پیشینه تحقیق

اسماعیل بیک گسپرینسکی و به‌ویژه رمان وی، *مسلمانان دارالراحت*، تقریباً در ایران ناشناخته بود. ابراهیم خدایار در سال ۱۳۹۳ با چاپ مقاله «گسپرینسکی و رمان آرمان‌شهری وی (*مسلمانان دارالراحت*)» در فصلنامه نقد ادبی (س ۷، ش ۲۷، صص ۹۹-۱۲۶)، ضمن معرفی وی و آثارش به فارسی‌زبانان، برای نخستین بار با به دست دادن الگویی جدید، رمان *مسلمانان دارالراحت* را از منظر آرمان‌شهرنویسی نقد و بررسی کرد. این جستار دومین مقاله درباره این رمان، در ایران و به زبان فارسی به‌شمار می‌رود؛ بنابراین، یافته‌های آن از منظر پژوهش‌های زبانی در حوزه فارسی‌زبانان، برای عموم علاقه‌مندان به این نوع مطالعات، دارای تازگی خاص خود است.

۲. بحث

۲-۱. نگاهی کوتاه به زندگی نویسنده و مترجم رمان

اسماعیل گسپرینسکی، روشنفکر، متخصص تعلیم و تربیت، نویسنده، ناشر و روزنامه‌نگار تاتار، در ۸ مارس ۱۸۵۱م، مطابق با ۵ جمادی‌الاول ۱۲۶۷ق، در دهکده اوجیکوی^۱ از توابع باغچه‌سرای^۲ در شبه‌جزیره کریمه^۳، در یک خانواده مسلمان به دنیا آمد و در ۱۱ سپتامبر ۱۹۱۴م، در خانه خود درگذشت. وی در نزدیک گورجای، یکی از خانات پیشین کریمه، منگلی گرای خان^۴، در باغچه‌سرای دفن شده است (Bowman^۵, 2001).^۶ عمده فعالیت‌های وی را می‌توان در سه حوزه روزنامه‌نگاری، تعلیم و تربیت، و ادبیات تقسیم کرد. روزنامه ترجمان^۷ که او بنیان‌گذار و مدیرش بود، در طول ۳۵ سال فعالیت خود، به معتبرترین و اثرگذارترین نشریه مسلمانان ترک‌زبان روسیه تبدیل شد و حتی در خارج از مرزهای روسیه (Gankevich^۸, 2000: 29, 138) و به گفته بهبودی (۱۹۱۴: ۱۱۸۶)، در ترکیه، مصر، تونس، هند و... نیز، خوانندگان بسیار پیدا کرد. چاپ این روزنامه تا سال ۱۹۱۸م ادامه یافت (Gankevich, 2000: 34). ادوارد لاتزینی^۹ (۱۹۹۲)

ترجمان را به دلیل رویکردهای نوگرایانه آن در بین مسلمانان امپراتوری روسیه، «شیپور مدرنیسم»^{۱۰} نامیده است.

عبدالرئوف فطرت بخارایی (۱۸۸۶-۱۹۳۸م) یکی از سران جریان روشنفکری و مکتب تجدد در نیمه نخست قرن بیستم، در ماوراءالنهر است. وی علاوه بر شرکت فعال در حرکت‌های تجددخواهی و انقلابی ماوراءالنهر در طول سال‌های ۱۹۰۵-۱۹۲۰م، از سران انقلاب ۱۹۲۰م بخارا بود و پس از انقلاب نیز، در تأسیس و اداره این جمهوری (۱۹۲۰-۱۹۲۴م) وظایف مهمی برعهده داشت. از آثار و تحقیقات علمی فطرت به زبان فارسی، به کتاب‌ها و رساله‌های زیر می‌توان اشاره کرد: ۱. مناظره (رمان، استانبول، ۱۳۲۸ق/۱۹۱۱م)، ۲. صیحه (مجموعه شعر، استانبول، ۱۳۲۹ق/۱۹۱۱م)، ۳. بیانات سیاح هندی (رمان، استانبول، ۱۳۲۰ق/۱۹۱۲م)، ۴. مولود شریف یا خود مرآت خیرالبشر (مثنوی مذهبی، تاشکند، ۱۳۲۳ق/۱۹۱۴م)، ۵. رهبر نجات (نوشته علمی، لنین‌گرا، ۱۳۳۴ق/۱۹۱۵م)، ۶. مسلمانان دارالرحمت (ترجمه فارسی رمان تاناری، پتروگرا، ۱۳۳۳ق/۱۹۱۵م)، ۷. عائله یا خود وظایف خانه‌داری (نوشته علمی، باکو، ۱۳۳۵ق/۱۹۱۶م)، ۷. قاعده‌های زبان تاجیکی (صرف و نحو) (تاشکند- استالین‌آباد، ۱۹۳۰)، ۹. شورش واسع (نمایش‌نامه، سمرقند، ۱۳۴۶ق/۱۹۲۷م)، ۱۰. رساله زندگی امیرعالم‌خان (دوشنبه، ۱۹۲۸م)، ۱۱. قیامت (ترجمه تاجیکی قصه ازبکی، دوشنبه، ۱۹۳۴م). فطرت علاوه بر تألیف کتاب‌های یادشده، ده‌ها مقاله علمی و برخی از اشعار فارسی خود را در روزنامه‌ها و مجلات فارسی و ازبکی ماوراءالنهر، از جمله سمرقند، آینه، حریت، رهبر دانش، قوقولوش و صدای ترکستان، به چاپ رسانده است. مقاله‌های او درباره خواجه احمد یسوی، سیف اسفرنگی، حافظ اوبه‌بی، شاهنامه فردوسی، اشعار فارسی نوایی و پیشنهادش درباره خط لاتینی تاجیکی که دولت تاجیکستان همین پیشنهاد را برای الفبای جدید تاجیکستان (۱۹۲۹م) پذیرفت، در شمار این تحقیقات است (درباره فطرت در ایران ر.ک: انوشه، ۱۳۸۰: ۱/ ۷۰۴؛ موسوی گرمارودی، ۱۳۸۴: ۱۹۹-۲۰۲؛ وفایی، ۱۳۸۵: ۳۲۷-۳۳۱؛ خدایار، ۱۳۸۴: ۳۰-۳۵، ۱۳۸۸: ۷۸-۷۹؛ در آثار محققان تاجیکستان ر.ک: صدرضیاء، ۱۳۸۰: ۱۶۵-۱۸۲، ۲۴۸، ۱۰۱-۱۰۳، 1987: Айный، عینی، ۱۹۲۶: ۴۵۵، ۵۳۱-۵۴۵؛ شکوری بخارایی، ۱۳۸۲: ۹۱-۱۲۶).

۲-۲. درباره رمان مسلمانان دارالراحت و ترجمه فارسی آن

۲-۲-۱. درباره رمان و ترجمه آن به فارسی

اصل کتاب اسماعیل بیک گسپرینسکی که در سال ۱۳۲۴ق/۱۲۸۵ش/۱۹۰۶م، درست در سال پیروزی انقلاب مشروطه در ایران، به نام *دارالراحت مسلمانلری*^{۱۱} (مسلمانان دارالراحت) و به صورت کتابچه‌ای مجزا در چاپخانه روزنامه ترجمان در کریمه، با چاپ حروفی به چاپ رسیده است^{۱۲}، دارای یک مقدمه کوتاه دوبندی یازده سطر است که امضای «اداره ترجمان» در پایان آن به چشم می‌خورد (ص ۲). متن *دارالراحت* در صفحات ۲-۹۵ آمده است. در صفحه هفده این اثر، نقشه راه‌های زیرزمینی دسترسی به یکی از کاخ‌های اندلس دیده می‌شود. از اطلاعات جلد، ترجمه کتاب (ص ۱)، توضیحات مترجم در مقدمه کتاب ذیل عنوان «افاده مخصوصه» (ص ۲) و توضیحات پژوهشگران معاصر از بکستان درباره مترجم این اثر از تاتاری به فارسی، نکات مهمی مستفاد می‌شود: الف. این مقدمه کوتاه از منظر تحلیل دیدگاه مترجم کتاب درباره نظریه ترجمه و در نتیجه، مرتبه و جایگاه متن ترجمه شده در قیاس با مرتبه متن اصلی در نظام مبدأ هم، قابل توجه است. اینکه مترجم از ترجمه خویش چه تصویری در ذهن داشته و آن را چگونه به مخاطب منتقل کرده، از همین مقوله است. فطرت اذعان می‌کند متن را یک بار در زمان تحصیل در بخارا (پیش از ۱۹۰۹م) «خوانده و خیلی فایده برده»، بلافاصله اضافه می‌کند «باوجود بی‌اقتداری قبول و شروع نمودم» (ص ۲). مترجم با ذکر این عبارت و به احتمال از سر تواضع، اعلام می‌کند خود را شایسته ترجمه این اثر نمی‌داند؛ اما به دلیل درخواست همفکران خود، این امر خطیر را پذیرفته است. همان‌گونه که می‌دانیم، فطرت به دلیل تسلط به زبان ازبکی، زبان تاتاری را نیز که شاخه‌ای از زبان ترکی است، می‌دانسته و در سال‌های تحصیل در استانبول (۱۹۰۹-۱۹۱۴م)^{۱۳}، به ترکی استانبولی نیز تسلط کامل پیدا کرده است؛ با این حال، هرگز ادعای تسلط کامل به این زبان را برای خود روا ندانسته است. مقایسه متن فارسی با متن تاتاری (۱۹۰۶م) و ازبکی (ترجمه شده به سال ۲۰۰۶م)، سلامت و روانی ترجمه فطرت را به فارسی بخارایی نشان می‌دهد. مترجم در این کتاب، هرچند خود را مقید به ترجمه دقیق و لفظ به لفظ نکرده، تلاش کرده است تا اثر خود را با استفاده از دستگاه واژگانی و نحوی زبانی ساده و نوآینی^{۱۴} که خود با دو کتاب پیشین‌اش، یعنی *مناظره* (۱۹۰۹م) و *بیانات سیاح هندی*

(۱۹۱۲م) بنیان گذاشته بود، آن گونه ارائه دهد که برای همه مخاطبان فارسی‌زبان بخارا، به راحتی قابل فهم باشد. هم از این روست که در همین مقدمه کوتاه، امید آن دارد که «این کتاب مطالعه‌کنندگان خود را اندکی مشغول و خیلی بهره‌مند گرداند» (همان جا). نکته دیگری که فهم زبان تاتاری متن اصلی را برای ازبک‌زبانان آسان می‌کرده، زبان ویژه‌ای بوده است که صاحب اثر به عمد آن را برای رمان خود انتخاب کرده بوده است. گسپیرینسکی با هدف اتحاد مسلمانان ترک‌زبان امپراتوری روسیه، هم از نظر واژگان و هم از نظر ساختار نحوی، زبانی ساده و میانه را انتخاب کرده بود تا همه مسلمانان ترک‌زبان امپراتوری بتوانند از مطالب روزنامه ترجمان به راحتی بهره‌مند شوند؛ به همین دلیل، در همان نخستین شماره روزنامه، از «پدید آوردن» زبان واحد ادبی ترکی برای انتشارات سخن رانده است (Fisher, 1978؛ رئیس‌نیا، ۱۳۸۷: ۹). وی با انتشار این روزنامه با شعار «اتحاد در زبان، فکر و عمل»، تاحدی توانست به هدف خود نزدیک شود؛ زیرا تقریباً ترک‌زبانان امپراتوری روسیه با کمترین مشکل، با زبان این روزنامه ارتباط برقرار می‌کردند. موسی جارالله بیگی‌اف (۱۸۷۵-۱۹۴۹م) شاخص‌ترین مروج اصلاح دینی در قازان، در کتابچه خود، ملاحظه (۱۹۱۴م) که گویا هم‌زمان با درگذشت اسماعیل‌بیک تألیف کرده، درباره نقش وی در بنیادگذاری زبان جدید تاتاری نوشته است:

استاد اسماعیل افندی به ما الفبای [جدید] را یاد داد. نمونه‌های ادبی چون *نامه‌های فرنگستان* و *ملاعباس فرانسوی* را نوشت و جانی نو در کالبدمان دمید و از هر جهت سرمشقمان شد. نویسندگان، ادبا و خادمان معاصر، همگی شاگردان این استاد محترم‌اند. استاد اسماعیل‌بیک محترم مجدد قرن نوزدهم مسلمانان روسیه بود [...] زبانمان را ساده کرد و اساسی نو برای ادبیاتمان نهاد و ملیتمان را حفظ کرد [...] (رئیس‌نیا، ۱۳۸۷: ۱۰۴).

ب. آغاز و انجام ترجمه اثر در زمان امیر سیدمحمد عالم‌خان (حک: ۱۳۲۸-۱۳۳۹ق/ ۱۹۱۰-۱۹۲۰م)، آخرین امیر بخاراست (باسورث، ۱۳۸۱: ۵۴۹): «از آنجاکه آغاز و انجام این کتاب در عصر دولت پادشاه جوان‌بخت و تاجدار مهربان. امیر سیدمحمد عالم‌خان، (ادام ملکه و سلطانه) می‌باشد، لازمه چاکری است که خامه‌ران دعای دولت و اقبال والا گردیم [...]» (ص ۲). مترجم در پایان مقدمه خود، تاریخ اتمام آن را ۲۳ ربیع‌الاول ۱۳۳۳ق [مطابق با ۸ فوریه ۱۹۱۵م] قید کرده است (همان جا).

پ. بنابر جمله‌ای که بر روی جلد کتاب نوشته شده، مترجم اثر را با اجازه مؤلف، یعنی اسماعیل بیگ، به فارسی ترجمه کرده است: «از زبان تورکی [تاتاری] به فارسی^{۱۵} با رخصت مؤلفش ترجمه شد» (ص ۱).

ت. کتاب با سرمایه و به سفارش «کتابخانه معرفت» در پتروگراد^{۱۶} روسیه و در سال ۱۹۱۵م (ص ۱)، به چاپ رسیده است: «امروز از طرف غیورانه^{۱۷} کتابخانه معرفت» که در مملکت ما اولین واسطه نشر معارف است، به ترجمه‌اش مأمور شدم و با وجود بی‌اقتداری، قبول و شروع نمودم» (ص ۲).

ث. با مقایسه نکات یادشده در بندهای شماره ۳ و ۴ همین یادداشت، این مسئله پیش می‌آید که چگونه مترجم کتاب که در مقدمه اثر ترجمه آن را با اجازه مؤلفش می‌داند، تاریخ ترجمه آن را به زمان پس از مرگ مؤلف پیوند داده است. همان‌گونه که می‌دانیم، اسماعیل بیگ گسپرینسکی در ۲۰ شوال ۱۳۳۲ق، مطابق با ۱۱ سپتامبر ۱۹۱۴م، فوت کرده بود. در مقدمه اثر که تاریخ ۱۹۱۵م/۱۳۳۳ق را دارد، مترجم از مؤلف با لفظ احترام‌آمیز «بابای محترم ما، اسماعیل بیگ (رحمت‌الله علیه)» یاد می‌کند: «لیکن بابای محترم ما، اسماعیل بیگ (رحمت‌الله علیه)، این قسم سیاحت‌نامه ملاعباس را مهم و نافع‌تر دیده، در سنه ۱۳۲۴، با اجازت صاحبش به شکل کتابی ترتیب داده، خوانندگان ترجمان را مجاناً هدیه داده است» (ص ۲)؛ بنابراین، تردیدی در این نکته که اثر پس از مرگ مؤلف منتشر شده باشد، باقی نمی‌ماند؛ اما به نظر نمی‌رسد اجازه مؤلف به مترجم، مربوط به دوره حضور این دو در استانبول ترکیه باشد.

حمیدالله بالته‌بایف^{۱۷}، مؤلف کتاب فطرت و جدیدیه^{۱۸}، با اذعان به اینکه هیچ مدرکی مبنی بر دیدار این دو در استانبول و نیز مسافرت اسماعیل بیگ در اثنای این سال‌ها به استانبول در اختیار ندارد، حدس می‌زند مترجم کتاب را در ۱۹۱۱م در استانبول، ترجمه و در ۱۹۱۵م، پس از بازگشت از استانبول به بخارا، در پتروگراد چاپ کرده است (Болтабоев, 2007: 27, 31). با توجه به اینکه هیچ اشاره‌ای به مکان ترجمه در کتاب فطرت وجود ندارد و دیگر اینکه جمله روی جلد کتاب به «اجازه مترجم از مؤلف» دلالت می‌کند، بعید نیست اثر در سال‌های حضور فطرت در استانبول، ترجمه و پس از بازگشت به بخارا و افزودن مقدمه کوتاه بدان و احتمالاً بازبینی جدید در سال ۱۹۱۵م، چاپ شده باشد.^{۱۹}

ترجمه فطرت دارای دو بخش است: ۱. مقدمه (ص ۲)، ۲. متن (صص ۳-۸۷). مقدمه فطرت ترکیبی از تألیف و ترجمه مقدمه اصل کتاب است؛ بدین گونه که مترجم با افزودن توضیحاتی به اصل تاتاری کتاب (چاپ شده در سال ۱۳۲۴ق/ ۱۹۰۶م)، نام سفارش دهنده ترجمه و نیز آشنایی خود را با اصل کتاب در سال‌های تحصیل در بخارا، به مخاطب گوشزد می‌کند. نکته‌ای که فطرت به این مقدمه افزوده و گویی قصد داشته است تأثیر آن را در خوانندگان افزایش دهد، جدا کردن هویت ناشر کتاب از راوی رمان است. توضیح سطرهای آغازین کتاب این گونه به مخاطب القا می‌کند که راوی و نویسنده کتاب شخصی است به نام ملاعباس تاشکندی که به مناسب سیاحتی که به فرانسه کرده، به «ملاعباس فرانسوی» مشهور شده و با کمک اسماعیل‌بیک گسپرینسکی، مشهودات خود را در روزنامه ترجمان چاپ کرده است (ص ۲). ملاعباس قسمت دوم سیاحت‌نامه خود را که این بار محل وقوعش اسپانیاست:

مانند اول به اداره ترجمان فرستاده است؛ لیکن بابای محترم ما، اسماعیل‌بیک (رحمت‌الله علیه)، این قسم سیاحت‌نامه ملاعباس را مهم و نافع گردیده، در سنه ۱۳۲۴، با اجازت صاحبش به شکل کتابی ترتیب داده، خوانندگان ترجمان را مجاناً هدیه کرده است. از آنجاکه احوال یک جماعه مسلمان ناشنیده را خبر می‌دهد، بابای محترم ما این کتاب را *مسلمانان دارالرحمت* نام نهاده است (ص ۲).

در مقدمه تاتاری کتاب، چنین توضیحاتی وجود ندارد. در آنجا فقط خواننده توضیحاتی را از «اداره ترجمان» می‌بیند و درمی‌یابد که ملاعباس تاشکندی که پس از سیاحت فرانسه به «فرانسوی» مشهور شده، پیش‌تر مشهودات سیاحت فرانسه خود را در مجله ترجمان با نام «مکتوبات فرنگستان»^{۲۰} چاپ کرده است. بخش دوم این نامه‌ها به سیاحت اندلس و معرفی احوال گروهی از مسلمانان ناشناس اختصاص داشته است. از آنجاکه این بخش سفرنامه اهمیت زیادی داشته و از زندگی سعادت‌مندانه گروهی از مسلمانان سخن رانده است، این بار با مساعدت نویسنده و با نوشتن مقدمه و افزودن برخی مطالب به آن، به شکل رساله‌ای جداگانه چاپ و به‌عنوان هدیه‌ای کوچک، به خوانندگان مجله تقدیم شده است (ص ۲).

اسماعیل‌بیک، آن گونه که پیش‌تر در زندگی‌نامه وی گفته شد، این اثر را طی سال‌های ۱۸۸۷-۱۸۸۹م، با امضای مستعار ملاعباس تاشکندی، در نشریه خود،

ترجمان، در شماره‌های مسلسل چاپ کرده و بعدتر آن را در ۱۹۰۶م/۱۳۲۴ق، به صورت مستقل در سیمفروپل^{۲۱} به چاپ رسانده بود. ترجمه فطرت نیز از روی همین چاپ صورت گرفته است (Болтабоев, 2007: 120)؛ بنابراین، سردبیر نشریه ترجمان، اسماعیل بیک، با ملاعباس فرانسوی، یک نفر بیشتر نیستند.

ج. چرا رمان از تاتاری به فارسی ترجمه شد؟ ایوان- زوهر^{۲۲} در مقاله‌ای که در ۱۹۷۶م نوشته، سه وضعیت فرهنگی را «موجب رونق ترجمه در عرصه فرهنگ» معرفی کرده است:

۱. در جایی که ادبیات در مرحله نخستین تکوین است.
۲. در جایی که ادبیات را «حاشیه‌ای» یا «ضعیف» یا هردوی آن تلقی می‌کنند.
۳. در جایی که نقطه عطف، یا بحران، یا خلأ ادبی وجود داشته باشد (باست^{۲۳}، ۱۹۳۹/۱۳۹۰ش: ۷۰). وی در همین مقاله، ترجمه را در کشورهایی که فرهنگ آن‌ها دوره گذار را طی می‌کند، یا در آستانه تحولی انقلابی قرار دارد، با شتاب بیشتری معرفی می‌کند (همان، به نقل از انوشیروانی، ۱۳۹۰: ۶۷).

دوره‌ای که فطرت بخارایی تصمیم گرفت کتاب *مسلمانان دارالرحمت* را از تاتاری به فارسی ترجمه کند، هرچند زبان تاتاری و فارسی نسبت به هم، شرایط غالب و مغلوب نداشتند و زبان تاتاری نسبت به زبان کشوری که مردمان صاحب این زبان را استعمار کرده بودند- یعنی روسیه- حالت مغلوب را داشت، جامعه فارسی‌زبانان بخارا، هم به لحاظ قرار داشتن در آستانه تحولی بزرگ و هم به لحاظ شکل‌گیری ادبیاتی نوین و به تبع آن زبانی نوآیین، تجربه‌ای شبیه به شرایط کشورهای مغلوب را از سر می‌گذراند؛ بنابراین، بدیهی بود که از ادبیات هر زبانی که ممکن بود دریچه‌ای نو را از دنیای جدید به روی آنان بگشاید، بی‌درنگ استقبال کند؛ به همین دلیل، فطرت و همفکرانش تصمیم گرفتند این رمان را به فارسی برگردانند.

به‌رغم آشنایی نسبی مردم تاجیک‌زبان بخارا با زبان ازبکی و عموماً ترکی در این دوره، زبان آموزش در مکاتب و مدارس بخارا و تمام مناطق آسیای مرکزی، زبان عموم مردم بخارا و بیشتر مضافات آن و نیز زبان دولتی بخارا تا وقوع انقلاب کمونیستی ۱۹۲۰م، فارسی بوده است. جریان ترکی‌گرایی در بخارا، با بازگشت دانشجویان

تحصیل کرده، در استانبول شدت گرفته بود. صدرالدین عینی در خاطرات خود در این زمینه نوشته است:

بعد از ریوالیوتسیه [انقلاب] فورال [فوریه ۱۹۱۷م] در سر حرکت اصلاحات طلبی، مثل فطرت و عثمانخوجه، جدیدانی گذشتند که آن‌ها در ترکیه خوانده آمده، تشویقات پان‌ترکیستی می‌کردند. آن‌ها نه‌تنها در بین خود، بلکه به مردم شهر بخارا که بیشترین آن‌ها زبان ازبکی را نمی‌دانستند، با زبان ترکی عثمانی گپ می‌زدند (Айһи²⁴, 1958: 1/ 71-72).

بنابراین، فطرت به سفارش رهبران جدیدان بخارا، با هدف آشنایی و لذت بیشتر عامه مردم از آثار رهبر معنوی نوگرای مسلمانان روسیه، به ترجمه فارسی اثر *مسلمانان دارالراحت* اقدام کرد. بی‌شک محتوای جذاب و آموزنده این رمان که پیش‌تر به زبان تاتاری در اختیار مردم قرار گرفته بود، اینک با زبان مادری، در طیفی گسترده‌تر می‌توانست تأثیر بیشتری بر آن‌ها بگذارد. هرچند فطرت در دوره دوم زندگی خود (۱۹۱۷-۱۹۲۳م)، به کلی از فارسی روی برگرداند و در برانداختن زبان فارسی در مقام زبان دولتی بخارا و جایگزین کردن زبان ترکی ازبکی، از هیچ کوششی فروگذار نکرد. بنابر گفته نعیم کریم‌اف^{۲۵}، در زمان تصدی وی بر وزارت معارف جمهوری خلقی بخارا (۱۹۲۱م) و بنابر پیشنهاد وی، زبان ازبکی به جای زبان فارسی، زبان رسمی دولتی بخارا شد (Каримов, 2005: 263).

۲-۲-۲. ویژگی‌های ترجمه فارسی رمان

لهجه بخارایی یکی از لهجه‌های زبان فارسی است که در دهه دوم قرن بیستم، هم‌زمان با شروع فعالیت روشنفکران بخارا- جدیدان - در آثار سران فکری این جنبش به کار گرفته شد و پس از تشکیل جمهوری‌های مستقل شورایی در آسیای مرکزی به نام «زبان تاجیکی»، به زبان رسمی و دولتی جمهوری تاجیکستان ارتقا یافت؛ بنابراین، این دو واژه- فارسی و تاجیکی- با اندکی تفاوت، برای بیان «یک مصداق» به کار می‌روند. تمام آثار چاپ‌شده تاجیکان تا سال ۱۹۲۴م، در این منطقه به زبان «فارسی» بود. صدرالدین عینی در دو اثر خود، *تاریخ انقلاب بخارا* (۱۹۲۱م) (Айһи, 1987: 102) و *نمونه ادبیات تاجیک* (۱۹۲۵م) (عینی، ۱۹۲۶: ۵۳۱-۵۴۵)، زبان مناظره (۱۳۲۸ق/

۱۹۱۱م)، *بیانات سیاح هندی (۱۳۳۰ق/ ۱۹۱۲م)* و چهار اثر دیگر فطرت را فارسی نامیده است. وی نقش فطرت بخارایی (۱۸۸۶-۱۹۳۸م) را که از سران جنبش جدیدان در بخارا بود، در تکوین این زبان نوآیین، منحصر به فرد دانسته است (همان جا).^{۲۶} زبان این اثر نیز دقیقاً ادامه روندی است که وی در سایر آثار فارسی خود پیش گرفته بود؛ بنابراین، نگارنده در اینجا قصد ندارد به این ویژگی‌ها اشاره کند. از بررسی تطبیقی ترجمه فارسی با تاتاری رمان، نتایج زیر به دست آمد:

۲-۲-۱. از نظر حجم

ترجمه فطرت از نظر حجم، به تقریب حدود ده درصد از اصل رمان اسماعیل بیک کمتر است؛ یعنی مترجم در برخی موارد، یا متن تاتاری را به صورت خلاصه ترجمه کرده، یا به طور کلی، از ترجمه بخش‌هایی از آن چشم‌پوشی کرده است. اگر رمان اسماعیل بیک ۹۵ صفحه حدوداً ۲۷ سطر در قطع وزیری باشد، ترجمه فطرت ۸۷ صفحه حدوداً ۲۸ سطر است. با این حال، وی در مواردی نیز با الهام از متن اصلی، جمله‌هایی به اصل متن افزوده است. فطرت در برخی موارد، با افزودن یا کاستن واژه‌هایی به متن، حال و هوای آن را به میل خود تغییر داده است. به نظر می‌رسد مترجم برخی از این موارد را برای همذات‌پنداری بیشتر خوانندگان در بخارا (مذهبی و ملی)، صورت داده باشد.

۲-۲-۱-۱. ترجمه خلاصه

فطرت در برخی موارد با گذاشتن علامت سه نقطه یا بدون آن، برخی از مباحث اصل کتاب را ترجمه نکرده است:

تاتاری: جمله دوستلر مه وداع زیارتی ایدوب و آشنایی نازکانه مادموآذل مارغاریتیه وداع‌نامه یازوب، یوله حاضرلندم. ایرته‌سی کون یوله چیقنده مارغاریتیه بر قطعه وداع‌نامه یازوب، مشهور و دانا رجال اسلام یتشدرنگ ایله شهرت بولمش اندلس یورکی، پاریزدن چیقوب، تیمور یول ایله (پرینه) داغلرینه دوغری یول‌لاندیم. داغلرنگ شرقی فرانسه، غربی اسپانیا، الکالسریدر. تاریخ اسلامیه‌ده بونجه شهرتلی و ناملی اندلس قطعه‌سی حاضرده اسپانیا دیدیکم‌در (ص ۲-۳).

ترجمه فطرت: امروز با دوستانی که در پاریس داشتیم، وداع نموده، به عزم زیارت بلده اندلس که در زمان قدیم جولانگاه بزرگان علمای اسلام بود، آمادگی دیدم. فردا به نام دوست دلنوازم، مارگریت خانم، یک وداع‌نامه نوشته، سوار آتش ارابه شدم. از پاریس برآمده، به سوی کوهستان پیرنه راهی گشتم. کوهستان پیرنه سرحد مملکت فرانسه و اسپانیاست.

ترجمه فارسی نگارنده: با تمام دوستانم خداحافظی کردم و با نوشتن نامه وداع برای دوست دلبندم، مارگریت خانم، مقدمات سفر را آماده کردم. روز بعد هنگام سفر، نامه خداحافظی [دیگری] برای مارگریت نوشته، از پاریس به سمت اندلس، سرزمینی که با مردان مشهور و دانای خود شهرتی عالم‌گیر دارد، سوار بر قطار به سمت کوهستان پیرنه حرکت کردم. فرانسه در شرق این کوهستان و اسپانیا در غرب آن قرار دارد. امروزه، به این سرزمین مشهور و نامدار در تاریخ اسلام، اسپانیا گفته می‌شود.

تاتاری: شیخ جلال تعریفنه کوره، دارالراحتده، جمله قریه‌لر بر بری و شهر ایله قوه عجیبه الکتیریغه ایله حرکت ایدن تیمور یوللر و تلغراف مثلی تلفن ایله باغلی ایمشلر (ص ۴۱).^{۲۷}

ترجمه فطرت: در میان همه این دیه‌ها، ارابه‌های الکتریکی و تلگراف موجود است (ص ۳۷).

ترجمه فارسی نگارنده: آن‌گونه که شیخ جلال می‌گفت، تمام روستاهای دارالراحت با یکدیگر و با پایتخت، از طریق قطار برقی و تلفن، مثل تلگراف، باهم ارتباط دارند.

تاتاری: ۴۸ سنه هجریده ولیدبن عبدالملک خلیفه زماننده آفریقه قطعه‌سنگ جهت شمالیسی تا آتلانتیک دنگزینه وارلجه فتح‌اولنوب، اهالیسی شرف اسلام ایله مشرف اولمش ایدی. عرب سردارلرندن موسی بن نصیر توپراقننگ چیتنه یتشدیگندن، بوغازی کیچوپ، دین اسلامی اندلسده دخی انتشار فکرینی ایدیپدر ایدی. شو ائناده، یعنی اسپانیاده، بولغان اهل نصارا حکومتلری بر بری ایله دشمن و اهالی آره‌سندن تورلی فساد و بوزقرش موجود اولدیقندن، اسلاملرنگ کلوب، الکایی ضبط ایتسلرینی عرض ایدتلر چوق ایدی. بوخالده موسی بن نصیر سفر ایتسیه خلیفه‌دن رخصت استیوب، اندلس یورتی لطافتی ایله شامه، آب و هوای ایله یمنه، برکت و میوه‌سی ایله مصره، معدنیاتی ایله هندوستانه بگزه دیگنی یازمش ایدی. اسپانیای آلدق سونگ، فرانسز و نمسه

یورتلرینی فتح ایدوب، اورپایی آیلانوب، استانبوله کلمک سردار موسی بن نصیر ننگ افکار ایدی. بوندن بویله کرک تدارکات تکمیل اولنوب، ۹۲ سنه هجریه ننگ یازی باشنده، مغرب والیسی موسی بن نصیر، طارق بن زیاد آدلو آدمی سردار تعیین ایدوب، اندلس فتحنه مباشرت ایتدی (صص ۵-۶).

ترجمه فطرت: در زمان خلیفه، ولید بن عبدالملک اموی که مصادف سال چهل و هشتم هجری است، لشکر اسلام آفریقا را تا به ساحل آتلانتیک فتح کرده، اهالی آنجا را مسلمان نمودند. موسی بن نصیر، نام یکی از سرداران عرب که والی مغرب زمین بود، بعد از آنکه قطعه آفریقا را تماماً فتح کرد، به خیال استیلای اندلس افتاد؛ می‌خواست که از بوغاز سبته گذشته، ساحت اندلس را هم به نور اسلام منور سازد و از آنجا گذشته، تمام اروپا را گرفته آمده، استانبول را محاصره نماید. حتی به حضور خلیفه نیز عریضه نوشته، برای فتح این قطعه معموره رخصت خواسته بود. در این وقت‌ها، حکومت نصرانیه اندلس جز فتنه و فساد و غیر از خونریزی و یغما، کار دیگری نداشتند؛ بعضی افراد و اعیان مملکت که از دست جفای حکمداران خود به تنگی آمده بودند، استیلای لشکر اسلام را خیلی آرزو می‌نمودند [...] موسی بن نصیر در اوایل تابستان سنه ۹۲ هجری، طارق بن زیاد را سردار یک فرقه عسکر نموده، به‌جانب اندلس روانه گردانید (صص ۶-۷).

ترجمه فارسی نگارنده: در سال ۴۸ هجری، در زمان خلافت ولید بن عبدالملک، شمال قاره آفریقا تا ساحل اقیانوس آتلانتیک فتح شد و مردم آن دیار به دین اسلام مشرف شدند. موسی بن نصیر، از سرداران عرب، پس از رسیدن به منتهی‌الیه مرز قاره آفریقا، فکر عبور از تنگه و انتشار دین اسلام را نیز در اندلس در سر داشت. در این سال‌ها، حاکمان مسیحی اندلس با یکدیگر دشمن بودند و به دلیل شیوع انواع فساد و ویرانی در بین مردم، کسان زیادی از مردم آرزو می‌کردند مسلمانان، سرزمین آن‌ها را نیز فتح کنند. در این شرایط، موسی بن نصیر برای حمله به اندلس از خلیفه اجازت خواسته و طی گزارشی سرزمین اندلس را از نظر لطافت با شام، از نظر آب و هوا با یمن، از نگاه برکت و میوه‌ها با مصر، از نظر داشتن معادن با هندوستان برابر دانسته بود. سردار موسی بن نصیر قصد داشت پس از فتح اسپانیا، فرانسه و آلمان را تسخیر کرده، با دور زدن قاره اروپا به استانبول برسد. وی پس از آن، همه مقدمات لشکرکشی را تدارک

و در اوایل تابستان ۹۲ هجری، فردی به نام طارق بن زیاد را به فرماندهی آن منسوب و برای فتح اندلس روانه کرد.

تاتاری: فرانسه‌نگ بر چتیندن بر چیتنه چیقدم، نه عجائب الکا! ظن ایدرسنگ که بر الوغ باغچه در (ص ۳).^{۲۸}

ترجمه فارسی نگارنده: تمام فرانسه را زیر پا نهادم. چه سرزمین شگفت‌انگیزی! گمان می‌کنی که باغی بزرگ است.

تاتاری: مثلاً سبیلیا شهرینگ تسلیمی، توله‌دو [تولیدو] شهرنده تسلیم اولان نصاراننگ راحت و سلامت حال اولدوقلوندن عبرت آلتوب، واقع اولمشدور (ص ۶).^{۲۹}

ترجمه فارسی: مثلاً تسلیم شدن شهر اشبیله، نتیجه مشاهده آرامش و آسایش زندگی مسیحیان شهر تولیدو بود که پیش‌تر با رضایت خود، تسلیم مسلمانان شده بودند.

۲-۲-۱-۲. افزودن مطلب به ترجمه

فطرت در مواردی مطالب موردعلاقه خود را با توجه به فضای متن، به ترجمه خود افزوده است:

تاتاری: الحمراه برنجی زیارتمده، اوزدروچی آلوب بارمش ایدم. سرایننگ بکچی مأموری ایله گورینوب، سراینه رخصت آلدم. جوردکجه حیران، گوردکجه فرح و شاد اولیور ایدم. آنجق سرایننگ وجودی فرح بردیکی حالنده، لسان معنویسی «گچمش زمان - گلمز زمان» دیو بال و شکره، آغو و آجی قاریشدریور ایدی.

ترجمه فطرت: بار اول یکی را به رهبری گرفته، به دیدن قصر «الحمراء» رفتیم. از دربان رخصت گرفته، درآمدیم. تا قدم به زیارتش پیش نهادم، حیران‌تر و تا دیده به تماشایش بسیارتر می‌گشادم، فرحناک‌تر گردیدیم: چه عجب تماشایی دارد! آثار اسلامی اندلسی که آدمی را در یک دقیقه هم غرور می‌دهد و هم حزن، هم تبسم می‌کنانند، هم می‌گریانند. آدم به ملاحظه اینکه همین بناهای عالی که هنوز استادان فرنگ را حیران می‌کند، اثر مسلمان است، بی‌اختیار از شادی و غرور تبسم می‌نماید. در همان دقیقه، جهل و بدبختی اهل اسلام را به خاطر آورد؛ از گریه المناکی هم خودداری نمی‌تواند.

ترجمه فارسی نگارنده: نخستین دیدارم از الحمراء، با کمک یکی از راهنمایان انجام شد. با مسئول نگهبانان کاخ ملاقات کرده، برای دیدار آن اجازه گرفتم. از گام زدن در این سرا، شگفت‌زده و از دیدار آن، شادمان بودم. در همان حال که دیدار از کاخ وجودم را سرشار از شوق کرده بود، «زمان گذشته، نیاید به‌بر»^{۳۰} را به حسرت زمزمه کرده، «شرینی را با تلخی درآمیختم».

۲-۲-۱-۳. افزایش یا کاهش واژه برای همذات‌پنداری

اسماعیل بیگ در جواب ملاعباس به مأمور گمرک اسپانیا که وی را «عرب مغربی» گمان کرده بود، خود را «تاتارزاده اهل تاشکند» معرفی می‌کند. فطرت در ترجمه فارسی برای همذات‌پنداری ملی مردم بخارا و تاشکند، کلمه «تاتارزاده (تاتار اوغلیم)» را حذف و راوی را تاشکندی معرفی کرده است:

تاتاری:

- سیز مغربی عربمیسز، دیدی.

- خیر افندم، تاشکندلی تاتار اوغلی یم، دیدم.

ترجمه فطرت:

- مگر شما از عرب‌های مغربی هستید؟

من - نه بلکه از اهل تاشکندم.

فطرت در ترجمه جمله‌های زیر، گویی برای همذات‌پنداری مذهبی، واژه‌های «همسر و دوست خوب» را به «خادم دین و ملت» ترجمه کرده و در نمونه دیگر، «آبدست گرفتم و نماز کردم» را به جمله افزوده است:

تاتاری: بو ایکی مکتبدن ماهره معلم‌لر و ماهره یورت صاحبه‌لری و تربیت، لطافت و

عرفان ایله، سعادت‌بخش اولان زوجه‌لر، رفیقه‌لر، یتشیورلر ایمش (ص ۷۱).

ترجمه فطرت: از این دو مکتب [مکتب عالی و تربیت معلم] خیلی دختران با علم و

با تربیت برآمده، مشغول خدمت دین و ملت هستند (ص ۶۵).

ترجمه فارسی نگارنده: از این دو مکتب، معلمان و کدبانوهای زبردست، مؤدب،

لطیف و دانا، و همسران و دوستان سعادت‌بخشی تربیت می‌شدند.

تاتاری: صباح ایرته تورب [...] (ص ۴۴).

ترجمه فارسی نگارنده: فردا صبح از خواب بیدار شده [...]].
ترجمه فطرت: علی الصباح بیدار شده، آبدست گرفتم و نماز کردم [...] (ص ۳۹).

۲-۲-۱-۴. از نظر تغییر ساختار نحوی

فطرت ظاهراً برای اثرگذاری بیشتر، جمله‌هایی با فعل غایب را به جمله‌های خطابی تبدیل کرده است:

تاتاری: خدای تعالی فرانسزله نه بیوک سعادت، احسان بیورمش (ص ۳).

ترجمه فطرت: الهی، چه سعادت‌ی است که به این ملت غیور احسان نموده‌ای!

ترجمه فارسی نگارنده: خدای تعالی چه سعادت بزرگی به فرانسوی‌ها احسان فرموده است!

۲-۲-۱-۵. تغییر شکل گفت‌وگوها

تغییر مشهود دیگری که در ترجمه فارسی فطرت دیده می‌شود و ما تقریباً از آغاز تا پایان ترجمه، آن را می‌بینیم، تغییر در تنظیم بخش گفت‌وگوهاست. وی در سراسر این گفت‌وگوها که بین قهرمان داستان، ملاعباس تاشکندی، و شخصیت‌های دیگر رمان درمی‌گیرد، به جای خط‌فاصله‌ایی که در اصل رمان به جای شخصیت‌های گفت‌گوکننده آمده است، با استفاده از متن داستان، قبل از خط‌فاصله، از کلمات متناسب نیز برای روشن‌تر کردن دو طرف گفت‌وگو بهره می‌برد. مترجم گویی قصد دارد با این کار، گفت‌وگوی‌های متن را به گفت‌وگوی‌های نمایشی نزدیک کند:

تاتاری:

- سیز مغربی عربمیسز، دیدی.

- خیر افتدم، تاشکندلی تاتار اوغلی یم، دیدم.

- دیمک دیار ترکستاندن [...] قایده واره‌سز؟

- اسپانیایه، افندم (ص ۳).

ترجمه فطرت:

- مگر شما از عرب‌های مغربی هستید؟

من - نه بلکه از اهل تاشکندم.

باجگیر - ها [...] از قطعه تورکستان [...] خیال کجا دارید؟

من - اسپانیا (ص ۴).

فطرت در پاراگراف بندی رمان، علاوه بر نزدیک کردن آن به متن نمایش نامه، در یک مورد، شیوه سخن گفتن راوی را بریده بریده نوشته و به لکننت افتادن وی را همانند نمایش نامه، نشان داده است. این در حالی است که در متن اصلی تاتاری (ص ۵۰)، کلمات به شکل طبیعی نوشته شده اند:

- من: جواب می‌دهم؛ در پاریس درس خواندم، تماشا کردم و ب ب به یکی از د دختران فرانسوی م م محبت ماندم [...] لیکن کار مخالف ادب از من صادر نشده است (ص ۴۴).

۲-۲-۱-۶. نقل قول‌ها

هر چند فطرت تقریباً در تمام ترجمه، به ویژه در نقل قول‌ها، سعی کرده است بر اساس ذات زبان فارسی و با در کنار هم قرار دادن ارکان جمله، نخست فعل جمله «قال» و بعد «مقول قول» را بیاورد، گاهی تحت تأثیر متن تاتاری که خود متأثر از نحو روسی قرار گرفته است، نخست «مقول قول» و بعد فعل آن را آورده است؛ البته این موارد در کل کتاب در حد استثناست. نثر روان و زنده کتاب به قدری جذاب است که خواننده اگر از ترجمه بودن آن آگاهی قبلی نداشته باشد، ذره‌ای در اصلی بودن متن شک نمی‌کند:

- حاضره دارالراحتده خسته‌لک یوق درجه آزدر [...] بیلورم حیران اولیورسنگ، «بو نسیل شیلر» دیو، تعجب اییدیورسنگ (ص ۳۷): «امسال‌ها در دارالراحت بیماری کم است، بلکه نیست. می‌دانم که از سخنان من حیران می‌شوی، "این طریق کارها چگونه می‌شده باشد" گفته، تعجب می‌کنی» (ص ۳۲).

- بارک‌الله! «اوغولوم ملاعباس، سنمیسنگ»، دیو خطاب ایتدی. - «اوت بابا، بن، عباسم» دیو، دقت اینگنده، گوردم که [...] (ص ۱۵): «بارک‌الله ملاعباس! این تویی که اینجا رسیده‌ای؟» - «آری بابا، من ملاعباس هستم» گفته، به رویش درست تر نگاه کردم [...] (ص ۱۴).

۳. نتیجه‌گیری

رمان *دارالراحت مسلمانتری* و ترجمه آن، *مسلمانان دارالراحت*، نقشی مهم در تکوین و تثبیت زبان نوآیین فارسی تاجیکی در بخارا دارد؛ به گونه‌ای که اگر بخواهیم سرچشمه‌های رمان‌نویسی را در ادبیات فارسی تاجیکی در آسیای مرکزی بکاویم، بدون تردید به فطرت بخارایی و دو اثر فارسی وی، *مناظره* (۱۳۲۸ق) و *بیانات سیاح هندی* (۱۳۳۰ق)، و ترجمه رمان *دارالراحت مسلمانتری* به نام *مسلمانان دارالراحت* (۱۹۱۵م) می‌رسیم. ترجمه فطرت از رمان گسپرینسکی، ترجمه واژه‌به‌واژه نیست، بلکه وی در این ترجمه، ضمن حفظ محتوای کتاب، تلاش کرده است نثر کتاب خود را تا اعلی درجه، به زبان نوآیینی که خود در دو کتاب پیشینش، یعنی *مناظره* (۱۹۰۹م) و *بیانات سیاح هندی* (۱۹۱۲م)، بنیان گذاشته بود، نزدیک کند. مقایسه متن فارسی با متن تاتاری (۱۹۰۶م) و ازبکی (ترجمه‌شده به سال ۲۰۰۶م)، سلامت و روانی ترجمه فطرت را به فارسی بخارایی نشان می‌دهد. مترجم در این کتاب، هرچند خود را مقید به ترجمه دقیق و لفظ‌به‌لفظ نکرده، تلاش کرده است تا زبان اثر خود را با استفاده از دستگاه واژگانی و نحوی ساده و عامه‌فهم مردم بخارا، آن‌گونه ارائه دهد که برای همه مخاطبان فارسی‌زبان بخارا، به راحتی قابل فهم باشد. ترجمه فطرت از نظر حجم، به تقریب حدود ده درصد از اصل رمان اسماعیل بیک کمتر است؛ یعنی مترجم در برخی موارد، یا متن تاتاری را به صورت خلاصه ترجمه کرده، یا به طور کلی، از ترجمه بخش‌هایی از آن چشم‌پوشی نموده است. اگر رمان اسماعیل بیک ۹۵ صفحه حدوداً ۲۷ سطری در قطع وزیری باشد، ترجمه فطرت ۸۷ صفحه حدوداً ۲۸ سطری است. با این حال، وی در مواردی نیز با الهام از متن اصلی، جمله‌هایی به اصل متن افزوده است. فطرت در برخی موارد، با افزودن یا کاستن واژه‌هایی به متن، حال و هوای آن را به میل خود تغییر داده است. به نظر می‌رسد مترجم برخی از این موارد را برای هم‌ذات‌پنداری بیشتر خوانندگان در بخارا (مذهبی و ملی) صورت داده باشد.

۴. پیشنهاد

با توجه به اینکه فطرت در دوره سوم زندگی خود، با تألیف کتاب *قاعده‌های زبان تاجیکی (صرف و نحو)* (تاشکند- استالین‌آباد: نشریات دولتی تاجیکستان، ۱۹۳۰) نقشی مهم در تثبیت زبان نوآیین تاجیکی ایفا کرد و این نخستین دستور زبان تاجیکی است که بر مبنای دستور زبان فارسی، نوشته یوگنی ادواردویچ برتلس^{۳۱} (دسامبر ۱۸۹۰- اکتبر ۱۹۵۷م)، خاورشناس بزرگ روس، فراهم شده است، اجرای پژوهشی مستقل درباره مقایسه ویژگی‌های زبانی این کتاب با ترجمه فارسی *مسلمانان دارالراحت* (ترجمه ۱۹۱۵م) پیشنهاد می‌شود.

پی‌نوشت

1. Avci/ Avci köy/ Авджыкой

۲. Bakhchisaray، شهری در کریمه که در سده پانزدهم میلادی، پایتخت خان نشین کریمه بود.

۳. Crimea، شبه جزیره‌ای است واقع در جنوب اوکراین (Ukraine) فعلی، و محل زندگی اصلی قوم مسلمانی به‌شمار می‌رود که از آمیخته شدن اقوام گوناگونی به‌وجود آمده و به «تاتارهای کریمه» مشهورند. کریمه در طول تاریخ، بارها میان دولت‌های مختلف دست‌به‌دست شده و از جمله تحت حاکمیت اردوی زرین مغول‌ها، امپراتوری عثمانی، امپراتوری روسیه و جمهوری اوکراین قرار داشته است. این منطقه از سال ۲۰۱۴م، در قالب یک جمهوری خودمختار، به فدراسیون روسیه ملحق شد. این درحالی است که سازمان ملل با رد این الحاق طی یک رأی‌گیری در مجمع عمومی، این جمهوری خودمختار را هنوز جزئی از اوکراین می‌داند (برای آگاهی از تاریخ خانات کریمه ر.ک: باسورث، ۱۳۸۱: ۴۸۸-۴۹۲).

4. Mengli Giray Xan

5. Inci Bowman

۶. درباره تحصیلات، فعالیت‌های علمی و اجتماعی و سفرهای گسپرینسکی به کشورهای اسلامی و اروپایی، به‌ویژه فرانسه و اسپانیا، ر.ک: باومن، ۲۰۰۱؛ Gankevich, 2000: 22؛ رئیس‌نیا، ۱۳۸۷: ۶-۷.

7. Terciman/Tajoman

8. V. Gankevich

9. Edward J. Lazzerini

10. A Clarion of Modernism

11. Dârü'r-Rahat Musulmanları [Muslims of Peaceful Abode]

۱۲. نسخه‌های زیادی از این کتاب در مخزن نسخه‌های چاپی و سنگی در مؤسسه ابوریحان بیرونی تاشکند (ازبکستان) نگهداری می‌شود. نسخه مورد استفاده ما با شماره ۱۹۰۸، در مؤسسه یادشده نگهداری می‌شود.

۱۳. ابرهیم خدایار و حیات عامری در مقاله «بررسی تطبیقی لهجه بخارایی اوایل قرن بیستم (زبان تاجیکی) با فارسی معاصر» (۱۳۹۰: ۱۰۷-۱۲۸)، این ویژگی‌ها را بررسی کرده‌اند.

۱۴. هر جا که نیاز بود، برای مقایسه دقیق‌تر به ترجمه ازبکی قاسم‌اف و عبدالرشیداف (۲۰۰۶: ۲۰۴-۲۸۹) مراجعه شد.

۱۵. زبانی که امروزه، زبان ملی جمهوری تاجیکستان است و تاجیکان ازبکستان نیز بدان تکلم می‌کنند، تا قبل از مرزبندی آسیای مرکزی و تشکیل پنج جمهوری کمونیستی در این منطقه در ۱۹۲۴م، موسوم به «فارسی» بود؛ از این تاریخ به بعد، به «تاجیکی» تغییر نام داد (ر.ک: شکوری بخارایی، ۱۹۹۶: ۱۶۱-۱۶۳).

16. Петроградъ

17. хамидулла болтабоев

18. фитрат Ва жадичуик

۱۹. عبدالحی محمدامین‌اف، در مقدمه خود بر چاپ تاجیکی *مسلمانان دارالرحمت*، مکان ترجمه اثر را با استناد به همین مقدمه، بخارا دانسته است (Гаспиранский, 2002: 23).

۲۰. فرنگستان مکتوبلری

21. Simferobel

22. Itmar Ivan-zohar

23. Susan Bassent

24. Садриддин Айнӣ

25. Наим Каримов

۲۶. نگارنده با همکاری خانم دکتر عامری، طی سال‌های ۱۳۸۹-۱۳۹۰، طرحی با نام «لهجه فارسی بخارایی در آثار فارسی عبدالرئوف فطرت بخارایی با تکیه بر دو رمان *مناظره و بیانات سیاح هندی*»، به‌انجام رسانده است. از این طرح، مقاله «بررسی تطبیقی لهجه بخارایی اوایل قرن بیستم (زبان تاجیکی) با فارسی معاصر» در *فصلنامه زبان و ادب پارسی* (۱۳۹۰، ش ۴۷، صص ۱۰۷-۱۲۸) به چاپ رسیده است.

۲۷. ترجمه ازبکی: برچه دوستلرم بلن خیرلشدم و آشنای نازکانم بولمش مادموازل مارگاریته‌گه وداع خطی یازیپ، یولگه حاضرلندم. ایرتسه کون یولگه چقر وقتده مارگاریته‌گه ینه بر پرچه وداع‌نامه یازیپ، مشهور و رجال اسلام یتشیرگنلگی بلن شهرت قازانگن اندلز یورتیگه پاریزدن چقب، تیمور یول بلن پیره‌نی داغلری تامان یول آلد. تاغلرینگ شرقی قسمی فرانسه بولسه، غربی قسمی اسپانیا مملکتیدر. اسلام تاریخیده شو قدر شهرت قازانگن اندلزیه حاضرگه وقتده اسپانیه دیب آتله (ص ۲۰۴).

۲۸. فطرت این بخش را ترجمه نکرده است، بلکه با الهام از توصیفات نویسندگان در متن، این بخش را به ترجمه خود اضافه کرده است. چنین کلماتی در اصل تاتاری دیده نمی‌شود: «فرانسه خیلی قطعه بهشت‌نمونی است. باغ و بستان‌ها، خیابان‌ها و میدان‌هایش از کمال لطافت و عظمت، تماشا بینان را انگشت تحیر می‌گزاند» (ص ۲). این عبارت، به‌ویژه ترکیب «بهشت‌نمون»، تنها برداشت مترجم از توصیفات است که نویسنده از فرانسه در نوشته خود آورده است.
۲۹. فطرت این بخش را ترجمه نکرده است.
۳۰. ترجمه لفظ به لفظ: «زمان از دست رفته است؛ زمان بر نمی‌گردد».

31. Evgeny Edvardovich Berthels

منابع

- «اسماعیل بیک غصیرینسکی» (۱۹۱۴). *صدای ترکستان*. ش ۴۲. ص ۳.
- انوشه، حسن [به سرپرستی] (۱۳۸۰). *دانشنامه ادب فارسی* (ج ۱: ادب فارسی در آسیای میانه). ویراست دوم. تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- انوشیروانی، علی‌رضا (۱۳۹۰). «پارسیان آن‌قدرها هم شاعر نیستند». *ادبیات تطبیقی*. ۲. ش ۱ (پیاپی ۳). صص ۶۶-۷۰.
- باسنت، سوزان (۱۹۹۳/۱۳۹۰ ش). «از ادبیات تطبیقی تا ترجمه‌پژوهی». ترجمه صالح حسینی. *ادبیات تطبیقی*. ۲. ش ۱ (پیاپی ۳). صص ۷۱-۹۹.
- باسورث، ادموند کلیفورد (۱۳۸۱). *سلسله‌های اسلامی جدید: راهنمای گاهشماری و تبارشناسی*. ترجمه فریدون بدره‌ای. تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- بهبودی، محمودخواجه (۱۹۱۴). «شرح حال اسماعیل‌بیک». *آئینه*. ش ۵۰. صص ۱۱۸۶-۱۱۸۸.
- خدایار، ابراهیم (۱۳۸۴). *غریبه‌های آشنا*. تهران: تمدن ایرانی.
- _____ (۱۳۸۶). «تأثیر ادبی انقلاب مشروطه ایران در ماوراءالنهر: بازخوانی تأثیر انقلاب مشروطه ایران بر جریان‌های ادبی و تجددخواهی ماوراءالنهر در دو دهه نخست قرن بیستم». *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد*. س ۴۰. ش ۲ (پیاپی ۱۵۷). صص ۱-۲۰.
- _____ (۱۳۸۸). «نقد ساختاری مناظره فطرت بخارایی». *نقد ادبی*. س ۲. ش ۵. صص ۷۳-۱۰.
- _____ (۱۳۹۳). «گسپرینسکی و رمان آرمان‌شهری وی (دارالرحمت مسلمان‌نری)». *نقد ادبی*. س ۷. ش ۲۶. صص ۹۹-۱۲۶.

- خدایار، ابراهیم و حیات عامری (۱۳۹۰). «بررسی تطبیقی لهجه بخارایی اوایل قرن بیستم (زبان تاجیکی) با فارسی معاصر». فصلنامه زبان و ادب پارسی. ش ۴۷. صص ۱۰۷-۱۲۸.
- رئیس‌نیا، رحیم (۱۳۸۷). جنبش جدیدیه در تاتارستان. تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- شکوری بخارایی، محمدجان (۱۹۹۶). خراسان است اینجا. دوشنبه: دفتر نشر فرهنگ نیاکان.
- _____ (۱۳۸۲). جستارها: درباره زبان، ادب و فرهنگ تاجیکستان. تهران: اساطیر.
- صدرضیاء، محمدشریف‌جان مخدوم (۱۳۸۰). تذکار اشعار. به کوشش محمدجان شکوری بخارایی. تهران: سروش.
- عینی، صدرالدین (۱۹۲۶). نمونه ادبیات تاجیک. مسکو: نشریات مرکزی خلق جماهیر شوروی سوسیالیستی.
- فطرت، عبدالرئوف (۱۳۲۷ق). مناظره. استانبول: حکمت.
- _____ (۱۳۳۰ق). بیانات سیاح هندی. استانبول: حکمت.
- گسپرینسکی، اسماعیل‌بیک (۱۹۰۶). دارالراحت مسلمانلری. سیمفروپول: مطبوعه ترجمان (تاتاری).
- _____ (۱۹۱۵ / ۱۳۳۳ق). مسلمانان دارالراحت. ترجمه فطرت بخارایی. پتروگراد: کتابخانه معرفت بخارا.
- موسوی گرمارودی، سیدعلی (۱۳۸۴). از ساقه تا صدر. تهران: قدیانی.
- وفایی، عباسعلی [به سرپرستی] (۱۳۸۵). دانشنامه زبان و ادبیات فارسی ازبکستان (قرن بیستم تاکنون). تهران: الهدی.
- Bowman, I. (2001). "Ismail Bey Gaspirali (1851-1914)". at: <http://www.iccrimea.org/gaspirali/gasptimeline.html>. (Accessed 15 January 2013).
- Fisher, A. W. (1978). *The Crimean Tatars*. Stanford: Hoover Institution Press.
- _____ (1998). "A Model Leader for Asia, Ismail Gaspirali". *The Tatars of Crimea: Return to the Homeland*. ed. Edward A. Allworth. pp. 29-47. Copyright 1998. Duke University Press. [Online version: <http://www.iccrimea.org/gaspirali/fisher.html>].
- Gankevich, V. (2000). *Na sluzhbe pravde i prosveshcheniu* (In the Service of Truth and Enlightenment). Simferopol: Dolia.

- International Committee for Crimea, Washington, D.C. (16 April 2001). Celebrating the life of Ismail Bey Gaspirali (1850-1914). [Online version: <http://www.iccrimea.org/gaspirali/index.html>].
- Ismail Gasprinski (2013). In *Encyclopædia Britannica*. Retrieved from <http://www.britannica.com/EBchecked/topic/226645/Ismail-Gasprinski>
- Khalid, A. (1998). *The Politics of Muslim Cultural Reform: jadidism in Central Asia*. Berkeley and Los Angeles: University of California Press.
- Lazzarini, Edward J. (1992). "Ismail Bey Gasprinski's Perevodchik/Tercüman: A Clarion of Modernism". *Central Asian Monuments*. ed. H.B. Paksoy. Istanbul: Isis Press. pp. 143-156. [Online version: <http://www.iccrimea.org/gaspirali/clarion.htm>].
- Rorlich, A. A. (1986). *The Volga Tatars: a Profile in National Resilience*. Stanford: Hoover Institution Press.
- Айнӣ, С. (1958). *Қуллиёти Садриддин Айнӣ (қилди 1: Мухтасари тарҷимаи ҳоли худам)*. Сталинобод: Нашриёти давлатии Тоҷикистон.
- _____ (1987). *Таърихи Инқлоби Бухоро*. Тарҷумаи Раним Ҳошим. Душанбе: Адиб.
- Болтабоев, Ҳамидулла (2007). *Фитрат ва Жадидчилик: илмий-тадқиқий мақолалар*. Тошкент: Алишер Навоий номидаги Ўзбекистон Миллий кутубхонаси нашриёти.
- Гаспиранский, Исмоилбек (2002). *Муслмонон Доруолрроҳат*. Мутарҷим: Абдураъуфи фитрати Бухорой (Матни илмии интиқоди). бо сазйю эҳтимом, сарсухан, таҳия, танзим, тавзеҳот, шарҳи луғот, ва феҳристуҳои Абдулҳий Муҳаммадаминов. Душанбе: Диловар-ДДМТ.
- Гаспиранский, Исмоилбек (2006). *Ҳаёт ва мамот масаласи*. Тарҷимон, Тўпловчи, Нашрга Тайёрловчилар: Бегали Қосимов ва Звйнобидин Абдурашилов. Тошкент: Маънавият.
- Каримов, Наим (2005). "Фитрат". *Ўзбекистон Миллий Энциклопедияси*. 9-жилд. Тошкент: Ўзбекистон миллий энциклопедияси, Давлат илмий нашриёти. сс. 262-264.

